

دکتر جهانگیر اقبال

رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه کشمیر-

سیر تاریخی در تصوّف

به نظر محققین واژه صوفی بسیار معنی دارند. و این معنی‌ها
مشمول بر اقوام و نظریات جداگانه شون است. به جماعت گفته است که
تصوّف منسوب به اهل صفته است که جماعتی مسلمانها از فقرای بدون
مال و اسباب در صفته مسجد نبوی زندگی کرده بودند و بعد از فتوحات
اسلام هم بی نیاز بودند فقط بیاد خدا زندگی کرده بودند. آنها اهل
صوفه گفتند ۱-

بعضی‌های گویند که لغت صوفی از صوفیانه می آید که گیاه
نازک و کوتاهی است و چون صوفیانه به گیاه صحرا قناعت می
کردند ۲-

بعض‌های گفته اند که لغت صوفی منسوب به "صوف" است
و این متحمل است و این نام اندکی قبل از سنه دویست هجری پیدا
شده ۳-

اگر کسی بپرسد که هر صنفی را به حال یا علم مخصوصی
منسوب می دارند. مثلاً اصحاب حدیث را محدث و اصحاب فقه را فقی و
اهل علم را عامل زهد را زاهد و اهل توکل را متوکل و اهل صبر
را صابر می نامند چرا صوفیه را به حال یا علمی منسوب نمی داری می
گوییم بر این که صوفیه منفرد در یک علم دون سایر علوم و جمع اخلاق و
عادات شریفه دارند.

متعبد، خیر و حلیم، تارك دنیا

بنا بر این آنها را مناط تسمیه قرار می دهیم و آن هارا صوفی می نامیم زیرا پشمینه پوشسند و پشمینه پوشی رأب انبیاء صدقین و اصحاب بوده است - ۴ بنا بر این حافظ می گوید: -

سر مست در قبای زر افشان چوبگذری
يك بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن
حافظ این خرقة پشمینه بیند از که ما
از پی قافله با آتش آه آمده ایم
آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقة پشمینه بیند از و پرو

در قرن سوم هجری تصوف به مرحله رشد و کمال رسید و پختگی آن زیاد شد. به طوری که می توان گفت که تصوف واقعی از قرن سوم هجری شروع شده است. - ۵ البته مهم این است که قرن دوم چه تحولاتی یافته و چگونه به کمال عهد سوم رسیده و جنید بغدادی مرید سر سقطی بوده و او مرید معروف خرخی - این سه تا بزرگان اهل زهد و تقوی و صوفیای قرن دوم بودند - ۶ -

بزرگان در قرن سوم از قبل ذوالنون مصری و بایزید بسطامی و حسن بن منصور حلاج و ابو بکر شبلی، اگر چه هر يك بازبان مخصوص افکار صوفیان را بیان می کنند ولی همه آنها کم و بیش مستمایل به عقیده وحدت و جود اند. و جز خدا چیزی نمی بینند - ۷ همین طور صوفیان عهد اول مثل حسن بصری، مالک دینار و حبیب عجمی و ابراهیم ادهم که زندگیشون به رضای خداوند به سپارنده بود و قرب در زندگی شون بیشتر ترجیح دادند. علامه جوزی در مورد این صوفیا کبار می گوید که آنها زهد دوستی بوده حساس و خشونت ظاهری را رد می کردند - ۸ -
در باره اوصاف و اخلاق و اعمال و عبارات و ممیزات آنها

شد و طالب منظور خود را در نظر گرفت ، پیر و طریقت محسوب است -
شریعت کتاب و طب و علاج است که دواى هر دردی در آن ذکر شده
است ، در عملی گذاشتش محتویات کتاب و به کار بردن دوا و دستور
طریقت است و رهائی یافتن از آلام و استقام ووصول به صحت حقیقت
است - ۱۵ -

توبه اولین مقام سیر طالب است ، طلب یا طالب در قدم اول
سرگردان است - زیرا چیزی که محرك او شد احتیاج به رفع نقص است
ولی نمی داند - چگونه و از چه راه این نقص را بر طرف سازد ، به این
سعی که منظور و مطلوب او روشن نیست و با اطمینان قلب هدف خود را
تشخیص نمی دهد - بعد از آنکه طالب ، مرشد و راهبری یافت و به او
دست از اوست داد ، ” مرید ” و چون به راه افتاد ” سالک ” نامیده می
شود - ۱۶ - و حافظ می گوید که -

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکنید

سهل بن عبد الله تستری گفته ” اول توبه ، اجابت است پس انابت ، پس
توبه است پس استغفار اجابت به فعل بود و انابت به دل و توبه به بیت
و استغفار از تقصیر ” - ۱۷ - و نیز گفته که توبه فریضه است بر بنده به هر نفسی
، خواه خاص و خواه عام و مطیع باشی یا عاصی چون در مقامات طریقت
توبه اولین مقامات و نقطه شروع سیر و سلوک است ، مناسب چنان است که
اندکی به تفصیل در آن بحث شود و به این منظور عین عبارات
هجویری آمده - ۱۸ -

در تذکرة الاولیاء عطار فرموده: -

گر نبوی مرد تائب را قبول

کی بدی هر شب بر ای او سزول

اینطور نقل است -

” از ذوالنون مصری پرسیدند که صوفیان چه کس اند، گفت
مردمانی که خدای را بر همه چیزی بگزینند و خدای ایشان را بر همه
بگزینند “ - ۹

از معروف کرخی پرسیدند تصوف چیست گفت گرفتن حقایق و
گفتن به دمایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خلائق - ۱۰
حضرت جنید بغدادی که از صوفیان معتدل بود و به اصلاح
صوفیا، از پیشوایان طریق صحواست و اینطور تعریف کردند -
” این راه را کسی باید که کتاب خدای بر دست راست گرفته
باشد و سنت مصطفی بر دست چپ و در روشنایی این دو شمع می رود تا
نه در مغاک شهت افتد و نه در ظلمت بدعت “
” صوفی چون زمین باشد که همه پلیدی دروی افکنند و همه
نیکویی ازوی بیرون آید “ -

” تصوف ذکر است به اجتماع و وجدی است به استماع و عملی
به اتباع “

تصوف اصطفا است هر که گزیده شد از ناسوی الله، او صوفی
است -

صوفی آنست که دل او چون دل ابراهیم سلامت یافته بود از
دوستی دنیا و به جای آرنده فرمان خدای بود و تسلیم او تسلیم اسمعیل،
اندوه او اندوه داؤد و فقرا و فقر عیسی و صبر او صبر ایوب و شوق او شوق
موسی و در وقت مناجات و اخلاص او اخلاص حضرت محمداً
باشد - ۱۱ -

در باره این موضوع علامه شبلی می گوید که صوفی آن است
که اندر دو جهان هیچ نیند به جز خدا محمداً بن احمد قمری می گوید
که تصوف استقامت احوال است باحق، یعنی احوال بر سر صوفی را از

حال نگرداند و به اعوجاج اندر نیفکند - ۱۲ -

طریقت: در قرن چهارم هجری تصوف به شکل فرقه منظمی با اصول و فروع و آداب و رسوم معینی در آمده بود که اصول آن ذکر است و به شرح آداب و رسوم و کیفیات مقامات و احوال و چگونگی سلوک طریقت، مطابقت آنچه که در قرن چهارم معمول و متبع بوده ذکر شده -

صوفیان هر عصر و عهد، ترقی زندگی روحی با به سفر و سیر تشبیه کرده اند و از همه تشبیهات، این تشبیه جامع تر است - صوفی که در طلب خدا به پایه راه می گذارد - خود را سالک و راهرو یا مرد راه می نامد - ۱۳ -

نزدیک منزلهای عارفان طریقت هم يك منزل مهم است که عارفان راهرو آن گام می باشند - و با کمال دریا دلی و دلیری و بانهایت چستی و چالاکی طی طریقی کنند و به سر منزل مقصود رسند - منازل و مراحل پیمودنی طریقت متنوع و خارج از حد امکان است ولی بزرگان صوفیه همه این منازل و مراحل را به چند مرحله بزرگ تقسیم نموده مقامات نام نهاده اند و گفته اند که سالک در طی طریق به تدریج و ترتیب از همه این مقامات باید بگذرد تا به حقیقت معنی فنا فی الحق و فنا فی الله است برسد و بقا بالله بیابد - ۱۴ -

حقیقت سرمنزل و نتیجه سلوک در طریقت است زیرا سالک در طلب لطیفه باطنی که منظور و مطلوب او است، می رود و همین که از لطیفه روحانی را یافت، به منظور عالی خود و اصل شد یعنی به حقیقت رسیده است بطور کلی باید گفت که در مبحث تصوف و عرفان سه مرحله را باید در نظر داشت شریعت، طریقت، و حقیقت -

شریعت راه رانسان می دهد و عبارت از احکامی است که رعایت آن انسان را به راه راست هدایت می کند و مستعد به دست آوردن لطایف روحانی و باطنی می سازد همین که این استعداد حاصل

گرگنه کردی در او هست باز
توبه کن که این در نخواهد شد فراز
حضرت مولانا جلال الدین رومی می فرماید که -
توبه هر حالی که باشی می طلب
آب می جو دائماً ای خشک لب

بعد از توبه سالک یا طالب باید که پیش پیر یا مرشد تلمع بکنند -
ایشان در این راه ، راهبریش کند و این مرشد به اسامی مختلف نامیده
می شود، از قبیل ” پیر“ و ” مرشد“ شیخ ، ولی ، قطب ، دلیل راه و شخصی
است که تجربه و مشاهد و علم کافی دارد و خود به حق و وصل شده
است - مولانا جامی در نفحات الاثش در باب ولایت و ولی می گوید
” ولایت مشق است از ولی و آن بردو قسم است ولایت عامه و ولایت
خاصه ولایت عامه مشترك است بر همه مومنان و ولایت خاصی مخصوص
است و اصلافاً از ارباب سلوک چنانچه مولوی می گوید: -

پیر را بگزین که بی پیر این سفر
هست بس پر آفت و خوف و خطر
هر که اوبی مرشدی در راه شد
اوز غولان گمره و در چاه شد

قشیری و هجویری در باره ولی بحث طولانی کردند مثلاً وی ولی می
تواند خود به ولایت خود واقف شده و آنرا اظهار بزارد یانه - نیز گفته اند
که طالب و سالک باید دست ارادت به پیری بدهد که او را راهبری کند
و هیچ وقت از ارشاد اورسرنه پیچد و الا گمراه خواهد شد - ۱۹ -
کرامات: - بحواله کتاب اللمع مصنف فرمودند که لقب ” اولیا“ در
مقام اول ، متعلق به انبیاء است که به واسطه عصمت و مقام وحی و
سالتی که دارند - برگزیدگان حق اند و در درجه بعد ، متعلق به آنهای

است که به واسطه ایمان صادق و ترويض نفس و گذشتن از خود و دل بستگی به حقایق ابدی، از اولیا محسوبند - ۲۰ -

به عقیده صوفیه "اولیا" کسانی هستند که مقام قدسی که قادر بر اعمال فوق الطبیعه هستند - یعنی کرامات و خوارق عادات دارند و بعضی ها اعتقاد دارند که هر که مجذوب حق شود در حال حیات و پس از مرگ از اولیا محسوب است و نشانه ولایت او قدرت بر ایشان خوارق عادات و کرامات است و به گفته هجویری "از ایشان چهارم هزارند که مکتومانند که يك دیگر را نشانند و جمال حال خود هم ندانند و اندر کل احوال از خود و از خلق مستوراند" - به عقیده صوفیه، نظام دنیا متوقف بر این اولیا است و سر و بزرگ اولیا "قطب" و "غوث" نامیده می شود - بعد از قطب، اخیار، ابدال، ابرار، اوتاد، نقیب - این همه مرحله های سلسله صوفیهای هستند -

توبه با کیفیتی که ذکر شد، مقتفی مقام ورع است که مقام دوم اصحاب طریقت است - بحواله بشر حافی "ورع آن بود که از شبهات پاک بیرون آئی و محاسبه نفس در هر طرفه العینی پیش گیری" - ۲۱ -

یعنی شریعت حلال و حرام را روشن ساخته ولی در میان حلال و حرام، شبهت های گوناگون، که گاهی بسیار مشکل و پوشیده است، پیش می آید که هر که گرد آنها گردد بیم آن است که در حرام بیفتد، به الفاظ دیگر ورع یعنی تقوی، پر هیزگاری، بقول بشر حافی "سخت ترین کارها سر است، به وقت دست تنگی سخاوت و مدع در خلوت و سخن گفتن پیش کسی که از و بترسی" -

ورع مقتفی زهد است صوفی علاقه دنیا را سر منشاء هر خط می شمرد و ترك دنیا را سر چشمه هر خیری می داند، از جنید بغدادی پرسیدند که زاهد کیست، گفت که خالی بودن دست از ملك دنیا و

خالی یودن قلب از طمع زاهد از دنیا غافل است، و دنیا را برای قرب خدا ترك می کند و قرب الهی عزیز تر از همه چیز این دنیا می شمرد
-۲۲-

فقر یعنی از لحاظ و مادی بی سرو سامان باشد. فقر از مراحل مهم سیرو سلوک و اول قدم تصوف خواجگی و سیرت در ویشان است. جامی در نفحات الانس در طی بحث مخصوص از صوفی و تصوف و سلامتی و فقر و فرق بین آنها می گوید: " اما فقر این طایفه اند که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دینوی نباشد و در طلب فضل و رضوان الهی، ترك همه کرده باشند و باعث این طایفه بر ترك یکی از سه چیز است، اول رجا و تخفیف حساب یا خوف عقاب، چه حلال را حساب لازم است و حرام را عقاب دوم توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت، چه فقرا، پانصد سال پیش از غنیا بهشت در آید -۲۳-

صبر: - فقر مقتفی صبر است و اگر سالک جوایب حق در فقر و محنت صبر و تحمل را شعار خود نسازد، نتیجه ی بدست نخواهد آمد. نه فقط فقر بدون صبر بی نتیجه است، بلکه سیر در سائر مقامات سلوک هم مقتفی صبر است. این است که صوفیه صبر را يك نیمه ایمان، بلکه همه ایمان می دانند -۲۴-

صابر کسی است که در خدا و برای خدا صبر کند و جزع شکایت نکند. می مولوی می گفت :-

صبر را باحق قرین کن ای فلاں
آخر و العصر را آن گه بخوان
صبر آرد آرزو رانی شتاب
چیر کن ولله اعلم بالصواب
گفت پیغمبر خدای ایمان نداد
هر که را نبود صبوری در نهاد

توکل: - توکل از فروغ توحید است یعنی توحید حقیقی اصل و پدید

آرنده توکل است - مقام توکل عالی ترین مرتبه در راه عرفان است - و
مولانا می گفت: - ۲۵

چون زيك درياست اين جوها روان
اين چرا نوش آمد آن زهر روان
چون كه جمله از يكي دست آمده
اين چرا هشيار و آن مست آمده
چون همه انوار از شمس بقا است
صبح صادق صبح كاذب از چه خاست

درجه اول توکل عبارت از این است که فتوکل به وکیل حقیقی
و "نعم الوکیل" که خدا است و ثوق و اطمینان کامل داشته باشد و خود
را به او تسلیم و تفویض کند -

نفس: - نفس انسان را به پیروی از لذات و شهوات حرص و کینه و امی
دارد - هجویری در کتاب کشف المحجوب در بیان مذهب سهلیه یعنی
سهیل بن اجتهاد و مجاهد نفس و ریاضت است و ریاضت و مجاهدت وی
راسود ندارد، آنگاهی گوید که نفس منبع شر است و قاعده سوء اظهار
اخلاق که بدو قسمت مذموم است معاصی و اخلاقی - ۲۶ -

ذوالنون مصری گفته: 'مفتاح عبادات فکرت است و نشان
رسیدن مخالفت نفس و هوا است و مخالفت آن ترك آرزوها است ،
هر که مداومت کند - بر فکرت به دل ، عالم غیب ببیند به روح " - ۲۷ -
در مثنوی نوشته است که

نفس از درهاست اوکی مرده است از غم بی آلتی افسرده است
گریبا بد آلت فرعون او که به امر او همی رفت آب جو
شیخ فرید الدین عطار در منطق الطیر گفتند -
دیگر گفتش که نفس دشمن است چون زخم نک ز آن که رهزن با من است

نفس توهم احوال و هم اعور است هم سگ و هم کامل و هم کافر است
رضا: - رضا از مقامات عالی سالک و آخرین آنها است، رضای به قضای
الهی، ثمره محبت کامل به خدا است و عبارت از این که قلب بنده در
تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند - رومی می گوید -
بشنو اکنون قصه آن رهروان که ندارند اعتراضی در جهان
زاویا اهل دعا خود دیگر اند که همی دوزند و گاهی می درند
از رضا که هست رام آن کرام جستن دفع قضا شان شد حرام
معرفت: - معرفت یا عرفان یکی از مهمترین مسائل صوفیه است - بلکه
هدف اصلی و غرض اساسی تصوف است در باره این حافظ می گفت -

سالها دل طلب جام جم از مای کرد
و آنچه خود داشت زیگانه تمنای کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

معرفت نور الهی است که به قلب سالک مستعد و قابل می تابد و جمیع
تعینات و قوای او را در اشعه نورانی خود محو ساخته - چنانچه مولانا
روم می گفت -

دفتر صوفی سوا دو حرف نیست
جز دل اسپید همچون برف نیست
ذاد دانشمند آثار قلم
زاد صوفی چیست انوار قلم
سیر زاهد هر مهی تاپشگاه
سیر عارف هر دمی تا تخت شاه

علاوه از این صوفیان منازل بیشتری هم دارند مثلاً احوال ،
مراقبت ، قرب ، حال محبت ، حال رجا ، حال خوف ، حال شوق حال

الفن، ذکر، حال مشاهد حال، یقین، فنا۔
خلاصه این که تصوّف باقلب و احساسات کار دارد نه باعقل و
منطق چون عقل و منطق سلاح خواص است، اکثر مردم از بکار بردن آن
عاجزانه و ملول می شوند۔ نقطه حساس انسان او است و سختی پیشرفت
کلی می کند و ملایم با احساسات و موافق باخواهش های قلب باشد۔

حواشی:

- ۱۔ مقدمه ابن خلدون - ابن جوزی، کشف المحجوب ص ۹۷-۱۰۷
- ۲۔ رساله قشریه. ص ۱۱۲ تذکرة اولیا، ص ۳
- ۳۔ تذکرة اولیا. ص ۱۱۲
- ۴۔ نفات الانس از جامی۔ ص ۱۱ در رساله صوفیا و فقراء، از ابن تیمیه۔
ص ۲۱۲
- ۵۔ تاریخ تصوّف در اسلام از دکتر قاسم غنی ص ۵۳
- ۶۔ نفحات الانس از جامی۔ ص ۲۱۲
- ۷۔ تاریخ تصوّف اسلام از دکتر قاسم غنی۔ ص ۵۸
- ۸۔ احیاء العلوم، امام غزالی، ص ۲۳۴
- ۹۔ تذکرة الاولیا۔ ص ۱۳۳
- ۱۰۔ ایضاً۔ ص ۲۷۲
- ۱۱۔ تذکرة الاولیا جلد دوم۔ ص ۵۵
- ۱۲۔ کشف المحجوب۔ ص ۶۰
- ۱۳۔ تاریخ تصوّف در اسلام، از دکتر غنی اسماعیل۔ ص ۲۸۴

- ١٤- نكلسن بحواله كتاب اللمع فى تصوف - ص ٢٢
١٥- كشف المحجوب از على هجویری - ص ١٦٢
١٦- مرصاد العباد - ص ١٦٣
١٧- تذكرة الاولیا، ص ٢٤٣
١٨- كشف المحجوب - ص ٢٧٨
١٩- تاريخ تصوف در اسلام، ص ١٢٥
٢٠- كتاب اللمع از ابو حضر سراج، ص ٢١٥
٢١- تذکره الاولیا، ص ٢١٢
٢٢- عوارف المعارف - ص ٢٩٤
٢٣- تذكرة الاولیا، ص ٦٤، رساله قشیریه، ص ١٢٢٠
٢٤- تاريخ تصوف در اسلام، ص ٢٥٣
٢٥- احیاء العلوم، امام غزالی، ص ١٢٥
٢٦- تعريفات جرجانی، ص ٢١٥
٢٧- تذکره الاولیا، ص ١١٢

☆☆☆